



بحران معنا، نه سقوط اخلاق

به نظر یکی دیگر از دختران باید قبول کنیم که شکل رابطه‌ها در حال عوض شدن است. همان طور که کار، ازدواج و حتی معنای موفقیت تغییر کرده است. بعضیا می‌گویند این رابطه‌ها نشونه سقوط اخلاقیه، اما شاید نشونه بحران عمیق تریه، بحران معنا، یا حتی تنهایی.

وقتی خانواده سکوت می‌کند

در میان پاسخ‌ها، تقریباً همه درباره «خلاقیت و گفت‌وگو در خانواده‌ها» توافق داشتند: «ما با پدر و مادرمون درباره رابطه، احساس و حتی پول حرف نمی‌زنیم. وقتی سکوت باشه، بچه خودش دنبال جواب می‌ره، از هر جایی که باشه حتی جایی اشتباه.» یکی از دختران ادامه می‌دهد: «خانواده‌ها نباید باترس و دعوا حرف بزنن. اگر دختری احساس امنیت نکنه، احتمالاً به کسی پناه می‌ده که امن نیست. مشاوره و تراپی باید توی مدارس عادی بشه. ما باید یاد بگیریم که ارزش آدم رو با پول یا هدیه اندازه نمی‌گیرن.» پدیده‌ای مثل «شوگر ددی» فقط یک رابطه خصوصی نیست، آینه‌ای است از جامعه‌ای که در آن، امنیت روانی و اقتصادی زن هنوز شکننده است. هیچ‌یک از این دخترها، نه قربانی‌اند و نه گناهکار. هر کدام در جست‌وجوی چیزی‌اند: پول، توجه یا شاید فقط کمبودی که هنوز نامی ندارد. در نهایت، «شوگر ددی» بیش از آنکه مسئله دختران باشد، آینه‌ای است از جامعه‌ای که هنوز در تعریف کرامت، عشق و امنیت، حرف‌های ناتمام زیادی دارد. آسودگی واقعی، آن‌وقتی است که نیاز به معامله نداشته باشد؛ وقتی امنیت و احترام، سهم طبیعی هر دختری باشد، نه امتیازی که باید در ازایش چیزی داد.

است می‌گوید: «بعضی از این دخترها از کودکی طرح‌واره کمبود توجه دارن. یعنی همیشه حس می‌کنن دوست داشتنی نیستن، مگر اینکه چیزی در برابرش بدن. وقتی بزرگ می‌شن، این حس می‌تونه در قالب رابطه‌های نابرابر بروز کنه. پول، فقط پوشش اون کمبود عاطفیه.»

به نظر می‌رسد پدیده شوگر ددی فقط محصول نابرابری اقتصادی نیست، بلکه نشانه شکاف‌های فرهنگی و عاطفی جامعه هم هست. در جایی که ارزش فردی دختران به «دارایی» سنجیده می‌شود، طبیعی است که بعضی برای به دست آوردن امنیت، به مسیرهایی پرخطر کشیده شوند.

عادی‌سازی یا هشدار پنهان

در دنیای امروز رسانه‌ها نقش پررنگی در شکل دادن به ذهن مخاطبان دارند. تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان معتقدند رسانه‌ها در عادی‌سازی چنین روابطی نقش دارند. «فیلم‌ها و اینفلوئنسرها با نمایش زندگی لاکچری باعث می‌شن دخترها خیال‌کنن خوشبختی یعنی ماشین، هدیه یا سفر خارجی. توی فضای مجازی عشق و توجه رو با پول قاطی کردن؛ به جوری نشون می‌دن که انگار پول یعنی احترام!»

دختری دیگر می‌گوید: «برخی رسانه‌ها دائم تبلیغ می‌کنن که ارزش زن به داشتن کیف و سفر و برندها بستگی داره. خب، وقتی کار نیست، امید نیست و مسیر موفقیت سخته، بعضیا میان بر می‌زنن، ولی اون میان بر آخرش به بیراهه می‌ره.»

در چنین فضایی، مرز میان «توجه واقعی» و «توجه خریدنی» کم‌کم از بین می‌رود. برای نسلی که هویت عاطفی‌اش را در آینه لایک‌ها جست‌وجو می‌کند، تفاوت میان رابطه سالم و سودمحور کم‌کم محو می‌شود.

قضاوت یا گفت‌وگو

وقتی از دخترها می‌پرسیم اگر یکی از دوستانشان

وارد چنین رابطه‌ای شود چه واکنشی دارند، پاسخ‌ها نشان از تعارض میان احساس و باور دارد: «تشویقش نمی‌کنم، ولی قضاوتش هم نه. شاید راه دیگه‌ای جلوش نبوده، سعی می‌کنم کمکش کنم بیرون بیاد، ولی اگر خودش بخواد ادامه بده، دیگه دخالت نمی‌کنم.»

دیگری معتقد بود: «اگر دوستم چنین رابطه‌ای داشت، اول سعی می‌کردم بفهمم چرا. شاید نیاز مالی داره. شاید احساس بی‌پناهی می‌کنه. نصیحت بی‌فایده است، باید کنارش موند تا خودش راه درست رو پیدا کنه.»

اما یکی دیگر از دختران با خنده‌ای تلخ می‌گوید: «من نمی‌تونم قضاوت کنم، چون شرایط اقتصادی واقعا سخته. ولی این آسودگی مصنوعیه. به جور آرامش قرضی. آدم شاید به مدت با پول حس قدرت کنه، اما تهش پوچی می‌مونه.»